

ضرورت نگاه سیستمی نسبت به ارتباط متقابل میان نهادهای آموزش، خانواده، سیاست و اقتصاد

سخنان مهران صولتی جامعه شناس و فعال رسانه ای در کلاب هاوس
سازمان معلمان ایران

هر گونه بهبود خواهی در آموزش و پرورش نیازمند بسیج نیروهای
اجتماعی حول اراده تغییر در آن است

توسعه یافتگی با رویا پردازی نسبتی وثیق دارد. عمدتاً به این دلیل
که چشم اندازی از آینده ای بهتر را فراروی شهروندان ترسیم کرده و
به آن ها قانع نبودن به شرایط موجود را یادآور می شود. از آن جا
که توسعه در تعاملی هم افزا میان دولت و جامعه به ثمر می نشیند
القای رویاهای بزرگ به یک ملت جویای پیشرفت اهمیتی زاید الوصف می
یابد. در این میان سهم آموزش و پرورش هر کشور در آموختن رویاهای
بزرگ به فرزندان خود انکار ناپذیر است. کودکانی که بر اثر آموزش،
سهمی برای خود در آفرینش فردای بهتر قائل شده و این مسئولیت را
در طول زندگی با خود همراه می سازند.

در ایران عزیز ما ولی مدت هاست که چشمه تخیل شهروندان خشکیده
است. رویا پردازی به یک فانتزی تبدیل شده و آوار مشکلات توان
شهروندان را فرسوده است. نهاد آموزش و پرورش هم چنان به بی هدفی
و روزمره گی خو کرده است که سخن از تحول آفرینی و توسعه یافتگی
در آن گوشه برای شنیدن نمی یابد! روشن است که در چنین شرایطی
ممکنات بر مطلوبات تفوق می یابند و معلمان به چرخ دنده ای از
نظام ناکارآمد کنونی تبدیل می شوند. این جاست که غلبه گفتمان
معیشت محور بر سپهر جامعه بزرگ فرهنگیان، فضای طرح مطالبات کیفی
را تنگ ساخته و امکان گفت و گو با جامعه و خانواده ها را از آنان
ستانده است.

این سیکل معیوب زمانی تکمیل می شود که جامعه هم معلمان را به چشم
افراد زیاده خواهی می نگرد که به رغم عدم آموزش مناسب در مدارس
همچنان به دنبال افزایش حقوق و مزایای خود هستند. پیامی نامناسب

برای جامعه ای که معلمان به عنوان رکن اصلی طبقه متوسط باید پیشاهنگ توسعه در آن باشند. حال به نظر می رسد در هنگامه تعیین وزیر جدید آموزش و پرورش در دولت سیزدهم مجال مناسبی برای بیان بخشی از مطالبات اساسی فرهنگیان که می تواند متضمن قرار گرفتن این دستگاه در جایگاه شایسته خود باشد فراهم آمده است. روشن است که بیان انتظارات فرهنگیان از وزیر آینده می تواند ترجمان خواست عمیق تحول گرایی در نهادی باشد که بیش از همه در توسعه یافتگی سهم دارد. از همین رو به عنوان یک معلم از وزیر آینده می خواهم:

1] آموزش و پرورش را به یک دغدغه ملی و حساسیت عمومی تبدیل کند. از روشنفکران برای اندیشیدن درباره مسایل این حوزه دعوت کند و از تمام امکانات رسانه ای کشور برای بیان اهمیت این نهاد به آحاد جامعه و تبدیل آن به یک گفتمان غالب بهره جوید.

2] از استقلال حرفه ای این نهاد در قبال دست اندازی مسئولان سیاسی در جهت تبدیل آموزش و پرورش کشور به نوعی حیات خلوت جهت انجام سیاست های حامی پروری و انتصابات رابطه سالارانه، دفاع و حفاظت نماید.

3] به دوگانگی زیان بار دو عرصه آموزش و پرورش که موجبات ایجاد تعارض های روانی در میان دانش آموزان شده و فرآیند افول اخلاق را در مدارس سرعت بخشیده است پایان دهد. امری که می تواند با نقش آفرینی هر چه بیشتر معلمان الهام بخش به نتایج مطلوب تری بینجامد.

4] اجازه ندهد ویتترینی به نام کنکور به جایگاه رفوگری سایر پارگی ها و کاستی های این دستگاه تبدیل شود و ادارات آموزش و پرورش ستادهای کنکور تشکیل داده و به طور رسمی در تنور آموزش های تست زنی مبتنی بر سطحی نگری و اضطراب آفرینی دمیده شود.

5] از آن جایی که ساختار متمرکز آموزش و پرورش امکان هر گونه نقش آفرینی را از معلمان گرفته و آنان را نسبت به برنامه های این نهاد بیگانه و بی انگیزه ساخته است، از هر گونه حرکت به سوی انتخابی کردن سمت های انتصابی مانند حضور معلمان در شوراهای سیاست گذار و انتخاب مدیران مدارس با رای مستقیم معلمان حمایت نماید.

6] مشکلات کنونی آموزش و پرورش تنها در صورتی حل می شود که اراده ملی و دولتی در هم آمیخته و مسائل این نهاد در سطح همکاری میان

